

جلسه ۳۸-۷۵۱

سه شنبه - ۱۴۰۱/۰۸/۱۷

- ۱..... استدلال اول محقق خوئی بر صحت نماز ملتفت به وجوب جهر و اخفات قبل از رکوع
- ۲..... اشکال اول
- ۳..... اشکال دوم (آیه الله سیستانی)
- ۳..... استدلال دوم محقق خوئی
- ۴..... اشکال
- ۴..... استدلال سوم (آیه الله سیستانی)
- ۵..... اشکال اول
- ۵..... پاسخ
- ۵..... اشکال دوم
- ۶..... اشکال بر تخصیص دلیل وجوب تعلم نسبت به جاهل وجوب جهر و اخفات
- ۶..... پاسخ
- ۷..... مسأله ۲۴: جاهل به وجوب جهر و اخفات و جاهل به محل آن دو
- ۹..... مسأله ۲۵: جهر بر نساء

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقیة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

راجع به کسی که قبل از رکوع ملتفت بشود یا عالم بشود به وجوب اخفات مثلا در نماز ظهر، بحث بود که آیا باید تدارک کند این قرائتی را که جهرا خوانده؟ یا لازم نیست؟ ما تمسک کردیم به اطلاق آن فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فقد تمت صلاته و لاشیء علیه.

استدلال اول محقق خوئی بر صحت نماز ملتفت به وجوب جهر و اخفات قبل از رکوع

مرحوم آقای خوئی فرموده که ما اشکال داریم در این مطلب. تمت صلاته در مقابل لیس علیه الاعادة یعنی لاعادة علیه و لذا شامل قبل از رکوع نمی شود. ولی با دو بیان ما اثبات می کنیم که تدارک لازم نیست. تمت صلاته در مقابل لیس علیه اعادة الصلاة است، قبل از رکوع اگر ملتفت بشود بر فرض مجزی نباشد آن قرائت جهریه در نماز ظهر اعاده نماز لازم نیست که، اعاده قرائت لازم است. پس به تمت صلاته ما تمسک نمی کنیم. پس به چی تمسک می کنیم؟ ایشان فرمودند ما تمسک می کنیم به

لاشیء علیه، لاشیء علیه بعد از تمت صلاته اطلاق دارد یعنی لاعادة للصلاة و لاتدارک للقراءة یعنی لاعادة القراءة و لا الصلاة، قبل از رکوع می شود لاعادة القراءة، بعد از رکوع می شود لاعادة الصلاة. این یک استدلال ایشان.

اشکال اول

به نظر ما این استدلال درست نیست. اگر قبول کنید تمت صلاته به معنای لیس علیه اعادة الصلاة نیست، که ما ادعاء می کردیم می گفتیم فرق است بین این که بگویند لایعید صلاته یا بگویند تمت صلاته، تمت صلاته قبل از رکوع هم صدق می کند که صلاته تامة، یعنی لیست بناقصه و لافاسده. تمامية الصلاة با لاعادة للصلاة فرق می کند. لاعادة للصلاة یعنی لیست صلاته فاسده، قبل از رکوع که قطعاً نماز فاسد نیست، فوقش تدارک قرائت باید بکند این کسی که ملتفت شد یا عالم شد به این که قرائت نماز ظهرش را جهرًا خوانده است، اما تمت صلاته در مقابل نقصت صلاته است، نقص صلات مستلزم فساد صلات دائماً نیست.

و لذا خود آقای خوئی فرمودند که اگر کسی بعد از نماز شک کند که یک سجده را فراموش کرده است یا نه، به قاعده فراغ نمی تواند تمسک کند، چون قاعده فراغ تعبد به صحت صلات است در مقابل احتمال فساد صلات. من که احتمال فساد صلات نمی دهم من احتمال نقص صلات می دهم، نسیان این سجده موجب نقص صلات است و موجب این است که قضاء این سجده را ما انجام بدهیم. این جا ما باید به قاعده تجاوز رجوع کنیم که تمامية الصلاة را بخواهد اثبات کند. که ما آن جا گفتیم مگر در قاعده فراغ لسانش این است که صحت صلاتک؟ نه، فامضه کما هو، هم حکم به صحت می کند هم حکم به تمامیت. اما این نکته، نکته لطیفی است که فرق است بین صحة الصلاة و تمامية الصلاة.

این جا هم همین را می گوئیم، ما از خود شما این ها را یاد گرفتیم، یک وقت می گویند لایعید صلاته، این در مقابل فسدت صلاته، یک وقت می گویند تمت صلاته، این در مقابل نقصت صلاته است، و اگر قبل از رکوع من ملتفت بشوم که قرائت نماز ظهرم که بناء بود اخفاتیه باشد جهریه است، خب نقصت صلاتی، نقصان دارد، باید تکمیل کنم، تدارک کنم قرائت را اگر عفو نشود از این کار من.

[سؤال: ... جواب:] تمام به معنای کمال قرینه می خواهد یعنی مجزی هست ولی تام نیست. ... او قرینه می خواهد که من تمام الحج لقاء الامام علیه السلام یعنی حج ناقص فقهی نیست، به نحو مجاز ادعایی می گوئیم که ناقص است، او قرینه می خواهد. این جا که تمت صلاته قرینه که ندارد، در مقابل نقصت صلاته است، نقصان فقهی است، نقصان حقیقی است، می گوید نقصان حقیقی ندارد ولی با لایعید صلاته می خواهیم بگوئیم فرق می کند تمت صلاته.

اما اگر آقای خوئی اصرار کند که تمت صلاته همان لایعید صلاته است و لذا در بحث لایدری گفت شامل جاهل متردد نمی شود، چون جاهل متردد لایعید صلاته از او منصرف است، لایعید صلاته شامل

کسی می‌شود که در هنگام خلل ملتفت نباشد به خلل، مثل حدیث لاتعداد، که البته در کتاب قضاء الصلاة از این اشکال عدول کردند. می‌گوییم: شما که می‌گویید تمت صلاته به معنای لایعید صلاته است دیگر چه اصراری دارید بگویید و لاشیء اطلاق دارد، خب موردش می‌شود مورد خاص، جایی که بحث اعاده و عدم اعاده صلات هست یعنی بعد الركوع ملتفت بشود آن‌جا فرموده است تمت صلاته، و آن‌جا فرموده و لاشیء علیه، نمی‌شود که تمت صلاته بزنید به بعد از رکوع، او را قرینه بگیرید که مراد بعد الركوع است ولی بگویید لاشیء علیه مطلق است نسبت به قبل الركوع و بعد الركوع. این نمی‌شود. پس این استدلال شما تمام نیست.

اشکال دوم (آیه‌الله سیستانی)

آقای سیستانی اشکال دیگری به آقای خوئی کردند. فرمودند: جو فقهی در زمان صدور این روایت را شما در نظر باید بگیرید. این تاثیر دو سال درس مرحوم آقای بروجردی رفتن است که آقای سیستانی که در قم بودند دو سال درس آقای بروجردی رفتند و متاثر هستند از این فکر ایشان. جو فقهی عامه را می‌گویند باید در روایت در نظر بگیریم تا روایت را خوب بفهمیم. مالک طبق این نقل محلی ابن حزم جلد ۳ صفحه ۲۷ می‌گوید ان جهر فیما یسر فیه (ای یخفت فیه) او اسر فیما یجهر فیه فان کان کثیرا سجد للسهو و قال ابوحنیفه ان اسر الامام فیما یجهر فیه او جهر فیما یسر فیه فان کان سهوا فعليه سجود السهو. و ان کان عمدا فلا سجود سهو و الصلاة تامة. آقای سیستانی فرمودند: ببینید! ابوحنیفه می‌گفت سجود سهو، مالک می‌گفت سجود سهو، این لاشیء علیه اشاره دارد به نفی این قول عامه که لا سجود سهو علیه، تمت صلاته یعنی لایعید صلاته، لاشیء علیه یعنی و لا سجود سهو علیه. به نظر ما تمت صلاته اصلا اطلاق دارد، دیگر نوبت به این اشکال آقای سیستانی نمی‌رسد، ما اصلا تمت صلاته را به معنای لایعید صلاته نمی‌دانیم.

استدلال دوم محقق خوئی

مرحوم آقای خوئی فرمودند دلیل دوم هم دارم بر این که قبل از رکوع تدارک این قرائت لازم نیست، دلیل دوم قصور مقتضی است. چرا راه را گم کردید؟ اصلا دلیل بر وجوب قرائت اخفاتیه بر این شخصی که در حین قرائت نماز ظهر جاهل است یا ناسی است و قبل از رکوع ملتفت می‌شود، دلیل بر وجوب قرائت اخفاتیه نسبت به او ما نداریم. چطور؟ دلیل مهم ما صحیحه زراره است آن هم می‌گوید ان فعل ذلک متعمدا اعاد الصلاة، این بدبخت فعل ذلک متعمدا؟ اجهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه متعمدا؟ قطعاً متعمد نبود حین الاجهار. فوقش چون بعد از قرائت و قبل از رکوع ملتفت شد، بگوید تدارک القراءة اما این متعمد نبود. پس اصلا قصور مقتضی است دلیل بر وجوب قرائت اخفاتیه نسبت به نماز ظهر که حین القراءة جاهل بود، ناسی بود، دلیل نداریم، چرا دنبال مانع می‌گردید؟ مقتضی قاصر است.

اشکال

می‌گوییم: شما دو تا روایت هست ببینید سندش دلالتش به نظرتان تمام است؟ یکی روایت محمد بن عمران است که قبول ندارد ایشان سندش را چون محمد بن علی ماجیلویه در سندش است. حالا محمد بن عمران هم از مشایخ ابن ابی عمیر است ولی ایشان که قبول ندارد مشایخ ابن ابی عمیر را. در آنجا دارد، معراج پیامبر که بیان می‌کند بعد می‌گوید فلما قرب الفجر نزل ففرض الله علیه الفجر فأمره بالاجهار لیبین للناس فضله فلهذه العلة یجهر فی صلاة الصبح. سند را قبول ندارد ایشان، ما قبول داریم.

روایت دوم صحیح زراره راجع به نماز جمعه، و القراءة فیها بالجهر، آقای خوئی می‌گوید واجب است نماز جمعه قرائتش جهریه باشد بخاطر این روایت. درست هم می‌گوید. این اطلاق دارد دیگر. وقتی نماز جمعه واجب است قرائتش جهریه باشد و اطلاق هم دارد، شامل ناسی حین القراءة می‌شود جاهل حین القراءة می‌شود قبل از رکوع ملتفت شد، دیگر احتمال فرق نیست که، نماز جمعه امام جمعه فراموش کرد سوره حمد و سوره جمعه را آهسته خواند، بعد ملتفت شد این‌جا طبق اطلاق و القراءة فیها بالجهر بگوییم وجب علیک قراءة الجهریة؟ حالا که نخواندی صحیح زراره هم که شاملت نمی‌شود طبق فرض، فتداریکها، اما روزهای دیگر که در خانه‌ات نماز می‌خوانی ما دلیل نداریم بر لزوم تدارک. این غیر از ضدیت با ائمه جمعه چیز دیگری عرف نمی‌فهمد!! بدبخت چه گناهی کرده، شما این جاها می‌گویید تدارکها، ولی در نمازهای صبحی که در خانه می‌خواند لاتداریکها، عرفی نیست این حرف.

[سؤال: ... جواب:] عرف پس چکار می‌کند؟ الغاء خصوصیت کار عرف است.

استدلال سوم (آیه‌الله سیستانی)

آقای خوئی آن وجهی که آقای سیستانی اختیار کرد چون قبل از آقای سیستانی هم مطرح بوده آن وجه، هم آقای بروجردی دارد هم آقای خوئی دارد، مطرح می‌کند و اشکال می‌گیرد. می‌گوید: بعضی‌ها ممکن است بگویند: ما اصلاً دلیل نداریم بر لزوم قرائت جهریه، شاید آنی که واجب است صرف الوجود قرائت است و شرط نماز جهر فی حال القراءة است، نه این‌که ما امر شدیم به قرائت مثلاً جهریه یا امر شدیم به قرائت اخفاتیه در نماز ظهر و عصر. وقتی این‌جور شد، من بعد از این‌که قرائت نماز ظهر را جهر خواندم، قبل از رکوع ملتفت شدم، خب چکار کنم، من اخلال به شرط قرائت که نکردم، که آقای سیستانی هم همین را اختیار کرد، من که اخلال به شرط قرائت نکردم، من اخلال کردم به شرط الصلاة که الاخفات حین قراءة صلاة الظهر یا الجهر حین قراءة صلاة الصبح، چکار کنم؟ نماز را تکرار کنم، اعاده کنم؟ می‌گویید اعاده نماز خلاف حدیث لاتعاد است، لاتعاد الصلاة الا من خمس. می‌گویید اعاده قرائت به چه درد می‌خورد، آنی که شرط نماز است در نماز ظهر اخفات در حال اتیان به صرف الوجود قرائت است که من اتیان کردم، تمام شد و رفت.

اشکال اول

آقای خوئی در جواب می‌گویند ما که گفتیم: نماز واجب ارتباطی است، تمام اجزاء و شرائطش به هم پیوند خوردند هیچ فرقی امر به قرائت جهریه یا امر به ذات قرائت و این که جهر را در نماز صبح یا اخفات را در نماز ظهر و عصر شرط الصلاة قرار بدهیم فرقی بین این‌ها نیست، چون شرط الصلاة هم باشد شرط القراءة هم می‌شود دیگر، چون این‌ها همه با هم پیوند دارند، چه فرق می‌کند بگوییم قرائت واجب است شرط قرائت جهر است در نماز صبح و اخفات در نماز ظهر چه بگوییم شرط نماز ظهر اخفات حین القراءة است.

پاسخ

می‌گوییم: آقای خوئی! قبلاً هم این مطلب را عرض کردیم، تکرار می‌کنم، آقای خوئی! یادتان هست؟ در بحث ذکر سجود مثلاً وضع المواضع السبعة على السجود آن‌جا فرمودید مبدا فکر کنید این‌ها شرط سجده است تا بعد به ما ایراد بگیرید که اخلال به شرط شرعی سجده طبق نظر شما مشمول حدیث لاتعداد نیست چون اخلال به سجود شرعی است. نه، شرط شرعی سجود نیست، ذات سجود واجب است در نماز، یک واجب دیگری هم نه به عنوان واجب تکلیفی مستقل که عصیان‌ش موجب بطلان نماز نشود، نخیر، یک واجب دیگری که واجب ضمنی است در نماز این است که در ظرف سجود ذکر سجود بگوییم، در ظرف سجود وضع مواضع سبعة کنیم، بعد گفتید وقتی من سر از سجده برداشتم اگر سجده دیگر بخواهم بروم وضع مواضع سبعة کنم ذکر سجود بکنم این اتیان به واجب نیست، چون واجب ذکر السجود یا وضع المواضع السبعة است در ظرف امتثال امر به سجود، من با آن سجود اول امتثال امر کردم این سجود ثانی که خارج از امتثال امر است. مگر بگویید نماز باطل است، این هم خلاف حدیث لاتعداد است. خودتان فرمودید، چه جور الان می‌فرمایید ثمره ندارد؟ ثمره دارد. حق با آقای سیستانی است که این‌جا هم ثمره بار کرده.

اشکال دوم

فقط می‌گوییم خلاف ظاهر است، حالا غیر از این روایت و القراءة فیها بالجهر که ظاهرش این است که يجب القراءة الجهرية فی صلاة الجمعة، غیر از این، اصلاً متناسب با ارتکاز عرف همین است، جهر وصف قرائت است، وقتی می‌گویند قرائت در نماز ظهر بکن و واجب است جهر در آن، عرف از آن استفاده می‌کند که امر شدید به موصوف به این وصف. این فرق می‌کند با آن فرعی که در بحث قیام حال القراءة بود، آن‌جا ما هم احتمال دادیم که قیام حال القراءة واجب آخری باشد نه این که واجب القراءة المتصفة بالقیام باشد، چون قیام با قرائت دو تا فعل است، وصف و موصوف نیستند، اما جهر در قرائت یا اخفات در قرائت وصف قرائت است، متفاهم عرفی این است که این‌ها امر که می‌شویم به قرائت، امر می‌شویم به قرائت جهریه در نماز صبح و قرائت اخفاتیه در نماز ظهر.

این راجع به این مطلب. یک مطلبی هم ما گفتیم آن را هم بگوئیم وارد بحث بعدی بشویم.

اشکال بر تخصیص دلیل وجوب تعلم نسبت به جاهل وجوب جهر و اخفات

ما دیروز گفتیم که جاهل مقصر، تارک تعلم، حالا و لو حین القراءة غافل است ولی تارک تعلم است، اخل بشرطية الجهر او الاخفات، لایدری می گیرد او را، خیلی ها گفتند می گیرد، آقای زنجانی هم تصریح کرده در رساله که شامل جاهل متردد نمی شود، همانی که ما چند روز پیش گفتیم طبق مبنای ایشان این جور است، نخیر، بالاتر از مبنا، تصریح رساله اش هم هست، ولی شامل جاهل مقصر می داند، آقای خوئی هم می داند، ما گفتیم، یک نوع تنافی عرفی هست بین این که قبل از رکوع یا حتی بعد از رکوع به این آقا بگوئیم تمت صلاتک از آن طرف هم بگوئیم ملائکه عذاب تازیانه به دست خدمت شما می رسند تشریف داشته باشید، می گوید چرا تشریف داشته باشند بگذارید نمازم را اعاده کنم، می گویند اعاده هم بکنی فایده ندارد، بیخود کردی امروز نماز اول وقت خواندی، مثل هر روز می گذاشتی تنگ غروب آفتاب می خواندی که مشکل پیدا نکنی. آن وقت عالم می شد، وسط وقت عالم شد. ما گفتیم تنافی است عرفا. و لذا اطلاق لایدری می گوید این جاهل تارک تعلم معاقب نیست.

بعضی از دوستان، دو نفری از دوستان به ما اشکال خوبی کردند، هم باید قدردانی کردیم از این اشکال ها هم جواب بدهیم. گفتند: لم لایعکس؟ شما می آید به اطلاق لایدری تمسک می کنید می گوئید شامل جاهل تارک تعلم می شود، بالارتکاز می گوئیم عقاب ندارد، چرا از اطلاق هلا تعلمت جلو نمی آید؟ خیلی فکر می کنید زرنگ هستید، اطلاق هلا تعلمت می گوید تارک تعلم مستحق عقاب است، پس کشف کنید که اطلاق لایدری شامل جاهل مقصر نمی شود. شما که تنافی می بینید بین استحقاق عقاب و شمول لایدری تمت صلاته چرا از اطلاق لایدری می گوئید این جا استحقاق عقاب نیست، از اطلاق هلا تعلمت که فله الحجة البالغة یؤتی بالعبد يوم القيامة یقال له هلا عملت فان قال لم اکن اعلم یقال له هلا تعلمت حتی تعمل، به اطلاق او تمسک کنید، استحقاق عقاب را ثابت کنید بعد بگوئید لایدری شامل این جا نمی شود. و حاصل الکلام ترجیح بلامرجح است، اطلاق لایدری را مقدم کنید، تعارض می کند با اطلاق افلا تعلمت حتی تعمل.

پاسخ

اشکالی است که ظاهرش خوب است. اما الجواب: این روایت صحیحہ مسعدة بن زیاد می گوید یؤتی بالعبد يوم القيامة یقال له أفلا عملت، یعنی فرض کرده ترک شده یک واجبی، این مفروض است. بعد می گوید ترک واجب از روی ترک تعلم عذر نیست، ما داریم به اطلاق لایدری تمسک می کنیم می گوئیم اصلا واجب نیست در حال جهل اجهار در قرائت نماز صبح، واجب نیست در حال جهل اخفات در قرائت نماز ظهر. اصلا موضوع هلا تعلمت که أفلا عملت است، او را بر می داریم. حالا جواب درست است یا نه؟ دیگر

[سؤال: ... جواب:] قاعده اشتراک که دلیل ندارد. اشتراک عالم و جاهل همین دلیلش أفلاتعلمت است یا اطلاقات است. اطلاقات که با آن لایدری تمت صلاتک تقیید خورد، اطلاقات القراءة فيها جهرا. این یک دلیل اشتراک بود که تقیید خورد. دلیل دیگر همین أفلاتعلمت است که این موضوع ندارد در این جا. ... بالاخره اطلاق القراءة فيها جهرا تقیید خورد، ما این را می فهمیم، حالا چه جور تقیید خورده مهم نیست. ... بالاخره این اطلاق اقتضاء می کرد نماز را اعاده کنم، القراءة فيها جهرا اقتضاء می کرد اعاده کنم نماز را اگر اخفات خواندم در قرائت نماز جهریه. ... این اشکال زیاد تکرار شده به ما. ما یک بار اشتباه کردیم یک جایی گفتیم احتمال انصراف است، رفقاء مدام به ما اشکال می کنند تا می گوئیم اطلاق می گویند احتمال انصراف هم نیست؟ ... احتمال انصراف چی؟ ... لایدری از جاهل مقصر؟ لایدری چه انصرافی دارد از جاهل مقصر؟ اتفاقا اکثر لایدری ها جاهل مقصر هستند، چرا نرفتی یاد بگیری؟ ... غفلت شان هم ناشی از تقصیر است. عجب! این همه وقت می گذارید این سایت ها را نگاه کنی، یک مقدار هم وقت بگذار برو این مسائل دینی را یاد بگیر، الان یاد نگرفتی شدی غافل. غفلتشان هم ناشی از تقصیر است.

مسأله ۲۴: جاهل به وجوب جهر و اخفات و جاهل به محل آن دو

مسأله ۲۴: لافرق فی معذورية الجاهل بالحکم فی الجهر و الاخفات بین ان یكون جاهلا بوجوبهما او جاهلا بمحلها. می داند بعضی نمازها جهریه است بعضی از نمازها اخفاتیه است، قاطی کرده، نماز ظهرش را فکر می کند جهریه است نماز صبحش را فکر می کند اخفاتیه است. او کان جاهلا بمعنی الجهر و الاخفات، گفتند نماز صبح جهری است فکر می کند جهری یعنی خفه کنی صدایت را در سینه ات حبس کنی، اخفاتی یعنی داد بزنی، عربی بلد نیست دیگر، قاطی کرده، یا نه، واقعا آدم دقیقی است، فکر می کند که جهر یعنی جوهره صوت را آشکار کردن، این کالمبحوح، فریاد می زند اما جوهره صوتش آشکار نمی شود.

می گویند مرحوم آقای بروجردی برای این که نشان بدهد مبحوح صدایش می رسد به جمعیت، ولی صوتش جوهره ندارد، همان در درس شان بسم الله الرحمن الرحیم را گفتند جوری که جوهره صوت شان آشکار نشد ولی تا آخر مسجد اعظم صدای شان رسید.

این هم فکر می کند که جهر یعنی جوهره صوت را آشکار نکنی و لو صدایت را جوری بدون جوهره بکنی که به ده نفر در صف پشت سرت برسد. بعد گفتند: آقا! این که جهر است، عرفا این جهر است، به این اخفات نمی گویند، جهر یعنی بلند صحبت کردن، اعلان الصوت، اخفات یعنی اخفاء صوت، این که اخفاء نکردی، این هم گفت ببخشید نمی دانستم، فالاقوی معذوریته.

آقای حائری حاج شیخ عبدالکریم فرمودند فی القوة منع فالاقوی معذوریته فی الصورتین. حالا چرا فی القوة منع؟ یک وقت ملتفت است، متردد است، آقای حائری! شما قبلا اشکال کردید، اشکال جدیدی نیست، فرض که نکرده صاحب عروه این جا متردد است، نه، غافل است، واقعا در

ذهنش این جور ی جا افتاده که نماز صبح را آهسته بخواند نماز ظهر را بلند بخواند. این جور ی به او پدر و مادرش این جور ی یاد دادند. واقعا بعضی افراد سؤل هایی که می کنند خیلی عجیب است، اصلا وضوء می گیرد دست هایش را نمی شوید تا همین زندش می شوید، می گوید به من این جور ی یاد دادند، سال ها این جور وضوء گرفته، یک چیز هایی برای ما واضح است فکر می کنیم برای مردم هم واضح است، این جور نیست، چرا آقای حائر ی! این را نگیرد، این هم اجهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه. حالا جاهل متردد اگر باشد او اشکال دیگری است.

کما ان الاقوی، صاحب عروه گفته، معذور یتنه اذا کان جاهلا بان الماموم یجب علیه الاخفات، ماموم یک رکعت دیر رسید، رکعت سوم امام است و رکعت دوم خودش، فکر می کرد نماز مغرب هستم، نماز عشاء هستم باید حمد و سوره ام را با صدای بلند بخوانم، بلند بلند حمد و سوره اش را خواند، بعد از نماز این مامومین به او اعتراض کردند این چه وضعی است حواس همه را پرت کردی، نماز مغرب بود چکار کنم، می گویند این همه مسجد آمدی یاد نگر فتنی این مسألۀ را؟ که ماموم در این شرائط باید اخفاتا قرائت بکند؟ می گوید بلد نبودم. این هم معذور است.

آقای بروجردی فرموده هذا محل تامل، من قبلی را حاشیه نزد م ولی این جا را حاشیه می زنم این محل تامل است. چرا؟ گفته می شود که انصراف دارد جهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه به آن لاینبغی به حکم اولی، این که لاینبغی به حکم اولی نیست، لاینبغی به حکم ثانوی است، از این انصراف دارد. شبیه این را مرحوم نائینی در بحث لباس مصلی دارد می گوید اگر اجزاء حیوان حرام گوشت بالعرض را در نماز بپوشد [سؤال: ... جواب:] میته که حرام گوشت نیست، آن یک عنوان دیگری است، جلال، موطوء، شد حرام بالعرض. میته نیست. پشمش را چیدند بعد لباس کردند، این هم در آن لباس نماز خواند. آقای نائینی گفتند اشکال ندارد، فاما ما حرم علیک اکلہ فالصلاة فیه فاسدة آن مربوط به ما حرم اکلہ بالذات است، شامل بالعرض نمی شود.

همان جا هم اشکال کردند بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی، که چرا اطلاق ندارد ما حرم علیک اکلہ؟ حرم علیک اکلہ دیگر، یک نوعش هم حیوان جلال است، یک نوعش هم حیوان موطوء است، اطلاق دارد دیگر، این جا هم همین است آقا، جهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه اطلاق دارد، لاینبغی و لو در این مورد ماموم، و لذا به نظر ما فرمایش صاحب عروه متین است.

[سؤال: ... جواب:] اشکال خوبی کردید. آقای بروجردی حاشیه عروه را بروجرد زده، با آقای بروجردی که آمده قم درس خارج کتاب الصلاة گفته دو تا آقای بروجردی است. گاهی به ایشان اشکال می کردند قبلا شما جور دیگری می فرمودید ایشان می فرمود انا فی کل یوم رجل، آن مطلب در درس است که اجزاء عمل به فتوای معتبر علی القاعدة است، بله آن بیان این جا هم می آید، طبق فتوای معتبر اگر فکر می کند که باید جهر بخواند این مقتضی اجزاء است، ولی خود ایشان هم در همان بحث گفت مورد ندارد چون فتوای عامه در اصل وجوب جهر در نماز صبح و مغرب و عشاء و وجوب اخفات در

قرائت ۹

نماز ظهر و عصر بود، اختلاف در محلش نداشتند، خود آقای بروجردی می‌گوید در کتاب الصلاة، ما فعلا نظر داریم به آقای بروجردی در تعلیقه عروه، در تعلیقه عروه گفتند هذا محل تامل. که عرض کردم درست نیست.

مسأله ۲۵: جهر بر نساء

مسأله ۲۵: لایجب الجهر علی النساء، جهر بر نساء در نمازهای جهریه واجب نیست، بلکه گفتند عند سماع الاجنبی حرام است جهر و نقل شده از مشهور که اگر جهر نماز بخواند عند سماع الاجانب نمازش باطل است.

ببینیم آیا این درست است که نماز زن عند سماع الاجانب اگر جهر بخواند باطل است چون می‌گویند النساء عی و عورة فاستروا عیهن بالسکوت و عوراتهن بالبیوت، النساء عورة، صدای زن هم باید بپوشیده بماند از نامحرم. آیا این درست است یا درست نیست برخی مثل شهید ثانی در لمعه مطرح می‌کند تامل بفرمایید ان شاء الله این بحث را دنبال می‌کنیم.
و الحمد لله رب العالمین.